

رسول پویان

شعله مهر و محبت

گل دل در چمن ناز و ادا جلوه گر است
عندلیبی شده با شور و نوا جلوه گر است
عطر شادی فگند در دمن خسته دلان
با گلاب و عسل و رنگ حنا جلوه گر است
وحشت آباد محن را بدهد شفقت و مهر
با دل نازک پر عشق و صفا جلوه گر است
با سرود و غزل و مطرب و می آمده است
مست، جانانه من بر سرپا جلوه گر است
دیگر از عشق هراسان نشود خاطر یار
شعله مهر و محبت همه جا جلوه گر است
به تمنای فقیرانه دل عیب مگیر
که از آن مرتبه اوج غنا جلوه گر است
تا ز خورشید، مساوات و سخا آموختم
نپسندم که ز بامی دوهوا جلوه گر است
ثمر عشق و محبت نفروشم به جهان
آن بهاییکه بهر خیر و رضا جلوه گر است
لفظ مسموم نیاید به زبان از دل پاک
از لب بحر فقط در ثنا جلوه گر است
لایق اوج ثریا به نما پرپر دل
آن مقامی که ز پروازهما جلوه گر است
گر به نور هنر عشق شدم عرق چه باک

گنج اسرار بقایی ز فنا جلوه گر است
بجز از وصل نباشد ثمری درخور عشق
آن سروشیکه ز اسرار خدا جلوه گراست
لذت وحدت کامل بشود زینت عمر
تا ز دل جاذبه مهر و وفا جلوه گراست

2014/7/3